

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شباهنگ راد

۱۵ نومبر ۲۰۲۰

تأملی بر انتخابات امریکا

ظاهراً غائله انتخابات ریاست جمهوری امریکا بعد از کشاکش فراوان بین دو دسته حاکمیت خاتمه یافته است. دنیا سایه به سایه در تعقیب درگیری ها و تنش های موجود در درون هیأت حاکمه امریکا بوده است. اگر نگوئیم همه، ولی به طور یقین اکثریت قریب به اتفاق، خواهان باخت «ترمپ» در این به اصطلاح انتخابات مردمی بودند. علت آن به تعرض بی شرمانه «ترمپ» به بدیهی ترین حقوق انسان ها، سیاست نژادپرستانه، تعدی و فحاشی به مهاجران، توهین به زنان و غیره بر می گردد.

البته ناگفته نماند که عکس العمل های «ترمپ» آئینه تمام نما، از سیاست های امپریالیستی دولت امریکا در قبال میلیون ها انسان دردمند، نژادها و جنسیت های متفاوت است؛ نماد افکار جانمایی هم چون «ترمپ» است که سرنوشت میلیاردها انسان را به بُن اهرم های حکومتی – دولتی رقم می زنند. به هر حال کارزارهای انتخاباتی امریکا یکبار دیگر چهره کثیف مناسبات سرمایه داری را رو کرده و نشان داده است که چگونه قدرت مداران به نیت فروکش کردن خشم و نفرت میلیون ها انسان، توانسته اند عناصری همچون «بایدن» را در پیکر منادیان مردم به جامعه قالب کنند.

پیداست که ظاهر سازی منادیان سرمایه، موضوعی تازه نیست. طبقه سرمایه داری در حلقه بُران گیر کرده است و به منظور خلاصی از آن، با صورت های مختلف عرض اندام می کند. علت اساسی آن به رشد اعتراضی و به نارضایتی روزافزون مردم از وضعیت موجود بر می گردد. علت، تشنج های سیاسی است که دنیا را فرا گرفته و روز به روز ابعاد بی سابقه ای به خود می گیرد. جنگ و اختلافات بی پایان دو طبقه متضاد از هم – یعنی طبقه بالائی ها با پائینی ها – است که تجلی خود را در تعرض و در استثمار به باقی مانده سفره و نیروی کارگران و زحمت کشان و نیز پهن تر کردن دامنه اختناق به نمایش می گذارد. از یک طرف گسترده فقر، نداری بیش از پیش میلیاردها انسان، تبعیضات رنگ، پوست و نژادی به متد کاری سرمایه داران تبدیل گشته است و از طرف دیگر مردم برای بازستانی مطالبات پایمال شده شان به خیابان ها سرازیر شده اند. به همین دلیل بیرون خانه ها و خیابان ها، به یکی از عرصه های نبرد بین حاکمان و مردم تبدیل شده است. از راه اندازی کمپین های متفاوت گرفته تا بستن جاده ها و در کارخانه ها این روزها به کار و بار اعتراضی – مبارزاتی کارگران، زحمت کشان، زنان و جوانان تبدیل گشته است. طبیعی است که سرمایه داران از بروز چنین رخدادهای رادیکال و مبارزاتی بشدت ناخشنودند و می خواهند با نفوذ در درون جامعه و با طرح شعارهای بی مایه، مردم را به خانه ها روانه و مانع پیشرفت ها و برآمدهای اعتراضی توده های محروم و جوانان گردند. با این حساب «بایدن» نه در پاسخگویی به بدیهی ترین نیازهای میلیون ها انسان رنجیده، بلکه به منظور

جلوگیری از ضربات بیش از پیش طبقه سرمایه داری به میدان آمده است. درست است که میلیون ها نفر در انتخابات اخیر امریکا به پای صندوق های رأی رفتند، اما علت نه در مقبولیت جناحی از حاکمیت نسبت به جناح رقیب، بلکه به اوضاع اسفبار زندگی و به نبود آلترناتیو سالم و متکی به مردم بر می گردد. علت رفتن مردم به پای صندوق های سازماندهی شده سرمایه داران، ماحصل فقدان نمایندگان حقیقی مردم در صحن جامعه و نیز ماحصل عناصر نفرت باری همچون «ترمپ» است. با این حساب جشن و پایکوبی مردم بعد از «پیروزی» «بایدن» و خلاف ساده اندیشان نه به معنای انتخاب نماینده خودی بلکه در راستای پس زدن «ترمپ» از اریکه قدرت است. معلوم است که پیروزی «بایدن»، پیروزی مردم در انتخابات سیستم سرمایه داری نیست؛ معلوم است که برابر با تحقق حقوق پایمال شده میلیون ها انسانی که زندگی شان در اثر حاکمیت امپریالیستی به باد رفته است، نیست؛ معلوم است که برابر با آینده بهتر کودکان رانده و تلف شده از سوی قدرت مداران جانی نیست. «بایدن» سوپاپ اطمینان یکی از قدرتمندترین نظام امپریالیستی و برای تقویت و استقرار مجدد امریکا در عرصه بیرونی، و نیز برای کنترل اعتراضات و جنبش های رادیکال داخلی بر سر کار گذاشته شده است. عنصری که پوشه سیاسی اش پُر از جنگ و جنایت، پُر از تعرض به حقوق کارگران، زحمت کشان، آوارگی میلیون ها انسان از خانه و کاشانه شان، دربه دری و بیکاری جوانان است. در حقیقت وی روی دیگر سکه «ترمپ» و انتخاب «بد» در برابر «بدر» است. با این اوصاف و با هیچ دلیل و بُرهانی نمی شود وی را لحظه ای از آن مردم دانست.

مسئولیت معاون اول دولت هشت ساله «اوباما»، شرکت و راه اندازی جنگ های ارتجاعی، گسیل گله وار نیروهای نظامی امریکا به افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه؛ کُشتار مردم و کودکان لیبیا و یمن، فروش تسلیحات کلان به دولت های وابسته ای همچون عربستان، امارات و اضافه تر تحقق سیاست و ستراتیژی سه گانه دولت «اوباما» همچون استفاده از واحدهای عملیات ویژه، جنگ سایبری، حمله با هواپیماهای بدون سرنشین و غیره از جمله سیاست ها و کارکردهای دوران پیشا ریاست جمهوری وی در امریکاست.

در هر صورت و خارج از پیدائی رفتارهای سیاسی - کرداری «بایدن» در برابر تعرض به ثروت های جامعه، توده ها و کودکان عراق، لیبیا، سوریه، افغانستان و تداوم نابرابری ها و بی عدالتی ها در درون جامعه، این پُرشش ها مطرح است که چه تفاوتی بین «ترمپ» و «بایدن» در تأمین و تضمین سرمایه های امپریالیستی است؟ مگر «ترمپ» و «بایدن» دو پیکر متضاد از هم اند و یکی سرش به سرمایه و دیگری به مردم و به جامعه وصل است؟ دلیل راه اندازی هیاهوهای سیاسی و گرم تر کردن تنور انتخابات امپریالیستی، و نیز سازمان دادن مردم به دنبال عناصری همچون «بایدن» در چیست؟ و سر آخر موضع صحیح نسبت به راه اندازی این دست انتخابات که بعضاً عناصر و دستجات غیر دولتی و راست و همچنین مدعی چپ را واداشته است تا در قامت دفاع مستقیم و یا غیر مستقیم از «بایدن» برآیند، در چیست؟

قبل از هر چیز سیستم انتخاباتی جهان سرمایه داری، خلاف ارزیابی ها و توقعات، بسیار روشن و گویاست. در این سیستم همواره دو جناح رقیب حاکمیت و آن هم در دوره های معینی، بساط به اصطلاح انتخابات مردمی را پهن می کنند تا از یکسو سیاست های تازه ای را پی ریزند و از سوی دیگر در قامت بازدارنده جنبش های اعتراضی رادیکال به میدان آیند. مقصود دست به دست کردن اهرم های دولتی برای اهداف سیاسی - اقتصادی است. تجارب و نمونه های بسیار زیادی در این عرصه موجود است. از ایران، عراق، ترکیه و لیبیا گرفته تا انگلستان، فرانسه و المان و غیره نشان از آن دارد که رؤساء و منتخبان دولت ها سرشان به بالا وصل است و هیچیک از آنان، بدون اجازه نامه از بالاترین ارگان های حکومتی، قادر به جلوس برصندلی های دولتی نیستند. پس چنین انتخاباتی، انتخاب بالائی هاست و

ربطی به انتخاب پائینی ها ندارد. بنابراین توضیح و یا تعریف آن با هر انگیزه ای، مخدوش کردن صف طبقاتی و به خصوص به تأخیر انداختن جنبش های اعتراضی کارگری و توده ئی است.

پُر واضح است که سرمایه سیاست ها و ابزارهای متناسب با تأمین منافع خود را علیه جامعه و مردم سازمان داده است و تحت هیچ شرایط و عنوانی، از آن ها پس نخواهد کشید. منظور این که نمایندگان آن علی رغم راه اندازی هیاهوهای غیر طبقاتی، از فیلتر و از صافی مختص به سرمایه رد شده و نمی توانند در مقام و منصب مدافعان مردم، و نیز در جهت رشد و بالندگی جامعه ظاهر شوند. با این توصیف «بایدن» را نمی شود تافته ای جدا بافته از دیگر عناصر وابسته به طبقه بالائی ها دانست. در یک کلام «بایدن» محصول حاکمیت امپریالیستی امریکاست و مسلماً وظیفه و برنامه های شان در چهارچوب سیاست های دولت های پیشین خواهد بود. قصدش حفظ «آبرو»ی بر باد رفته یگانه قدرت جهانی در عرصه بین المللی است؛ به سر خط آوردن سیاست های امریکا از جمله وظایف اصلی وی را تشکیل می دهد و پیشاپیش اعلام کرده است که یکی از مشغله های مهم و اساسی اش ارتباط تنگاتنگ تر با دیگر دول امپریالیستی جهان است. مهم تر این که به جلو انداختن «بایدن»، مسدود کردن اعتراضات وسیع کارگری، توده ئی و جوانانی است که جهان و به ویژه جامعه امریکا را در اشکال گوناگون احاطه کرده است.

بر مبنای چنین حقایقی ست که می خواهند صف و یگانگی مردم را در هم ریزند و نارضایتی ها را به خانه ها برگردانند؛ می خواهند طبقه سرمایه داری را از گزند جنبش های اعتراضی کارگری، توده ئی و جوانان در امان نگه دارند. این سیمای حقیقی دنیای کنونی و برنامه آتی جانبانی همچون «بایدن» است. سرمایه داران در عمل دریافته اند که خیابان ها و میدانی تولیدی جهان، به صحنه جنگ و جدال طبقه کارگر با کارفرمایان و صاحبان تولیدی تبدیل شده است؛ فهمیده اند که بی قراری جامعه و مردم نسبت به توهین، تحقیر و قلدرمنشی امثالی همچون «ترمپ» به سر رسیده است و بیش از این حاضر به فرمانبرداری از سیاست های حکومت مداران و دولت مداران نیستند. در اثر خشم و نفرت بیش از اندازه مردم از دولت «ترمپ» بود که سرمایه داران را واداشته است تا عناصر وابسته دیگری را با شعارهای دروغینی همچون محترم شمردن حقوق مردمی، آموزش رایگان، رفع تبعیض نژادی، برقراری عدالت اجتماعی و بهداشت عمومی به میدان بفرستند تا جوهر اعتراضات مردمی را بخشکانند. «بایدن» در اثر چنین وضعیتی و با حمایت بخش عظیمی از سرمایه داران امریکا و آن هم با دم و دستگاه های تبلیغاتی وابسته به بالائی ها به میدان آمده است تا سکان سیاست های امپریالیستی را در عرصه داخلی و بیرونی در دست بگیرد. بدین ترتیب خام اندیشی است که نام وی را در گستره دفاع از منافع مردم نوشت. چرا که از آن مردم نیست و فاقد پتانسیل حمایتی از حقوق بر باد رفته مردم می باشد. پس بهانه حذف «بدتر» نمی شود در کنار «بد» ایستاد. چنین انتخابی نشانه ناتوانی در انجام وظایف خودی و به ویژه نشانه دگرگون کردن آرمان مارکسیست – لنینیستی است.

متأسفانه بنابه ده ها دلیل، نیروهای انقلابی و چپ مدعی به منافع مردم – در همه جا – از موقعیت فعالیتی خود باز مانده اند و آمل و آرزوهای شان، بر سر کار آمدن جانبانی همچون «بایدن»، «موسوی» و امثالهم شده است. در اثر فقدان حضور و عدم عکس العمل های مناسب – از سوی مدافعان انقلاب باعث شده است تا – جامعه و مردم، چشم شان به عناصر وابسته به طبقه سرمایه داری دوخته شود. این درد کهن جنبش پائینی ها است و بی گمان مختص به این جامعه و یا آن جامعه نیست. اثرات منفی این دست کمبودها و مضیقه های فعالیتی را بروشنی می توان در کارزارهای انتخاباتی سازمان داده شده از جانب طبقه سرمایه داری به عینه دید. بی دلیل نیست که سرمایه داران در همه جا از این فرصت ها استفاده و با کشاندن مردم به پای صندوق های رأگیری، ماهیت نفرت انگیزشان را لاپوشانی می کنند.

خلاصه و به طور قطع می شود گفت که با آمدن «بایدن» به ریاست دولت، گردونه به همان گذری خواهید چرخید که تابه حال در حرکت بود. نه آموزش رایگان خواهد شد؛ نه مردم نفس تازه ای خواهند کشید؛ نه بهداشت در خدمت به مردم و محرومان قرار خواهد گرفت؛ نه فقر برچیده خواهد شد؛ نه تبعیض نژادی از بین خواهد رفت و نه شعله های جنگ های ارتجاعی، لشکرکشی ها و فروش تسلیحات کُشنده خاموش و قطع خواهد شد. برگرداندن این دست سیاست ها از زمره وظایف و برنامه های کمونیست هاست. این ها به عهده مدافعان حقیقی و عملی طبقه کارگر، زحمتکشان و جوانان است. تنها با برافرازی پرچم و با عملی کردن برنامه کمونیستی در جوامع متفاوت است که دنیای انسانی از هزاران مصیبت و دشواری های زندگی از جمله، نداری، بی خانمانی، بی تحصیلی، بیکاری، تفاوت رنگ پوست و نژاد و نظایر آن ها خلاصی خواهد یافت.

۱۴ نومبر ۲۰۲۰
۲۴ آبان [عقرب] ۱۳۹۹